



دیوان بین‌المللی دادگستری و ایران

اشاره:

اگر قصد صحبت درباره دیوان را داشته باشیم و یا پرونده ای را که در دیوان مطرح می‌شود، بررسی نماییم، باید پیش از آن جایگاه و سابقه دیوان را بدانیم تا در نتیجه بتوانیم آراء را نیز از نظر علمی و حقوقی تحلیل نماییم. و لازمه هرگونه برداشت مثبت یا منفی از آراء و هرگونه دیدگاه نسبت به سازمان‌های بین‌المللی، شناخت فلسفه تشکیل دیوان و کارکردهای آن است.

۱ - پیشینه و فلسفه وجودی دیوان

بین‌المللی دادگستری

زندگی ما در نظام دولت محور است، یعنی حرف اصلی را از دولت‌ها می‌شنویم. دولت‌هایی که حکومت، مرز جغرافیایی، علقه‌ها و ارزش‌های ویژه دارند و بر آنها اصرار نیز می‌ورزند و در قالب حاکمیت منافع ملی، برای یک سری مسائل، هزینه‌های سنگینی نیز انجام می‌دهند و از آنها به هیچ وجه نمی‌گذرند حتی حاضر هستند که به خاطر برخی از آنها، بجنگند.

قبل از قرن بیستم، دولت‌ها جنگ‌های بسیاری را در همین چارچوب انجام می‌دادند و در پایان هر جنگ نیز یک کنوانسیون بین‌المللی تشکیل می‌شد. اگر دولتی در جنگ، به معنای واقعی، غالب بود، دادگاهی را نیز علیه دولت یا فرد مغلوب تشکیل می‌دادند و غرامت‌های سنگینی را نیز بر آنها تحمیل می‌کردند. و بدین گونه توازن و تعادلی موقتی ایجاد می‌شد ولی طولی نمی‌کشید که دوباره توازن به هم می‌خورد و جنگ آغاز می‌شد.

تا اینکه تحت نفوذ نظریات آرمانگرایان و دیگران، حقوقدانان وارد صحنه بین‌المللی شدند و در حکومت‌ها اعمال نفوذ کردند و برخی مجتمعات و انجمن‌ها که متشکل از دولت‌ها بود، تشکیل شد و نهایتاً منتهی به این تفکر شد که با توجه به این واقعیت تلخ که نمی‌توان جنگ را از عرصه روابط بین‌المللی خارج کرد، باید به گونه ای جنگید که آثار

و لطمات جنگ کم شود. علی‌الخصوص که به مرور زمان، فن‌آوری و تکنولوژی در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد و آسیب‌های ناشی از همین تجهیزات بسیار مدرن، به طرفین جنگ وارد می‌شود و هیچ دولتی هم نمی‌توانست ادعا کند که چنان از تکنولوژی استفاده می‌کند و طرف خویش را منکوب می‌کند که او نتواند بر ضدش از فن‌آوری استفاده نماید، بلکه استفاده از تکنولوژی، متقابل بود.

قاعده «ضرورت نظامی» یکی از قواعد جاری به هنگام جنگ است و نظامیان بسیاری از اعمال را انجام می‌دهند (مثل خراب کردن سد و زیر آب رفتن چند شهر و روستا در نتیجه آن) و آنرا نتیجه ضرورت نظامی می‌شمارند. در تصمیمات اخذ شده، سعی بر محدود کردن ضرورت‌های نظامی نیز بود. اوج این تفکرات در دو کنفرانس بسیار معروف صلح لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و راجع به جنگ‌های دریایی و زمینی دولت‌ها بود. در این کنفرانس‌ها دولت‌ها را محدود می‌کردند. مثلاً برد توپ‌ها را محدود کردند، چرا که امکان دارد وقتی برد توپ زیاد باشد از عرصه عملیات نظامی عبور نماید و برای مناطق غیرنظامی خطرآفرین باشد و یا پیشنهاد می‌شد که در مواردی که قاعده ای وجود ندارد، دولت‌ها بر اساس اصول انصاف، اخلاق، بشریت و انسان دوستی با مردم برخورد کنند. این پیشنهادها را فردی مثل تزار (امپراتور روس) با آن همه سابقه جنگ‌های تاریخی و نماینده تام‌الاختیار او به نام آقای مارتنز می‌دادند!

در هر حال، گامهای بسیار مهمی برداشته شد و برای اولین بار، دول اروپایی که قانون تحولات جهان در آن زمان بودند، در کنار هم



نشستند و محدودیت هایی را پذیرفتند. ولی وقتی جنگ جهانی اول شروع شد، بسیاری از این دستاوردها ناکام ماند. البته پس از جنگ به نقطه ای رسیدند که خطاهای انجام شده، توجیه می شد و در بدترین شرایط، اقدام تلافی جویانه خوانده می شد و نه عمل خلاف توافقات. در نهایت «جامعه ملل» تشکیل شد و «میثاق ملل» نیز شکل گرفت و قرار شد اختلافاتی که بوجود می آید، ابتدا از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود و اگر منتهی به نتیجه نشد، جنگ شود. پس جنگ با یک مانع مواجه شد ولی ممنوع نشد. جهت حل و فصل اختلافات دو راه حل وجود داشت:

الف) شورای جامعه ملل که رکن امنیتی، سیاسی و اجرایی است و با ملاک های سیاسی رفتار می کند و آرائی که صادر می کند، لازم الاجراست.

ب) راه حل حقوقی: دادگاهی به نام «دیوان دائمی بین المللی دادگستری» تشکیل شد که احکام ترافعی صادر می کند و در ابتدا قصد بر این بود که این دیوان، از ارکان جامعه ملل شود.

یکی دیگر از راه کارهای حقوقی که در پیش از آن در کنفرانس های صلح لاهه مطرح شد، «دیوان دائمی داورى لاهه» بود که انتخاب قضات آن بر عهده دولت ها بود. بر خلاف دیوان دائمی بین المللی دادگستری که انتخاب قضات با دولت ها نیست.

اساسنامه جامعه ملل یک قرارداد بین المللی بود و «معاهده ورسای» نام داشت و هر دولتی برای الحاق به آن باید، آنرا در مجلس قانونگذاری تصویب می کرد. دولت آمریکا که در تشکیل جامعه ملل، نقش به سزایی داشت، عضو جامعه ملل نشد. چرا که کنگره آمریکا با این استدلال که سیاست عملی آمریکا انزواست و عضویت در سازمانی که تعهد آور است، مغایر با این سیاست است، عضویت در جامعه ملل را رد کرد. (برخی معتقدند که اگر دولت آمریکا که در مقابل اروپا دارای قدرت بود، عضو جامعه ملل می شد، شاید جنگ جهانی دوم رخ نمی داد. چرا که اگر آلمان می خواست سربلند کند، در مقابل خود، تنها انگلستان و فرانسه را نمی دید بلکه آمریکا را نیز که دارای قدرت نظامی دست نخورده بود، می دید.) و بخاطر این مسئله که برخی دولت های دیگر غیر از آمریکا نیز عضو جامعه ملل نبودند، تصمیم بر آن شد که دیوان دائمی بین المللی دادگستری، رکن جامعه ملل نباشد

تا کشورهای غیر عضو نیز از طرح دعوا یا طرف دعوا واقع شدن در آن محروم نشوند چرا که باید طرفین دعوا، هر دو عضو دیوان می بودند. لذا دیوان، تحت حمایت جامعه ملل قرار می گرفت ولی رکن جامعه ملل نشد. این دیوان شروع بکار کرد و آرائی را نیز صادر نمود که محل استناد حقوق دانان است ولی دیری نپایید که جنگ جهانی دوم

به شورای امنیت داریم و از او می خواهیم و سؤال می کنیم که چرا برخی از کارها را انجام نمی دهد. چرا در الجزایر که کشتارهای زیادی شد، اقدامی نکرد؟ چرا در افغانستان دیر اقدام کرد؟ چرا در جنگ تحمیلی همین اقدامات را علیه صدام انجام نداد؟ پس رویکردی ضمنی داریم که شورای امنیت برخی از کارها را انجام دهد.



ولی نقدمان این است که چرا گزینشی عمل می کند و در هر حال، رویه ای که شورای امنیت ایجاد می کند، ممکن است خطرناک باشد. چرا که معیار و ملاک ندارد و همه چیز به سلیقه و استنباط دولت های دارای حق و تو بستگی دارد.

ب) راه حل قضائی: برای جلوگیری از تکرار تجربه تلخ جامعه ملل، رکن قضائی و مستقل از جامعه ملل و تحت حمایت او، دارای قوام شد و از ارکان وابسته به سازمان ملل قرار گرفت و در منشور ملل متحد هم از آن نام برده شد. رکن قضائی در مقابل ارکان سیاسی (شورای امنیت)، شورای اقتصادی - اجتماعی مجمع عمومی، شورای قیمومیت (فعلاً منسوخ شده است) و دبیرخانه سازمان ملل قرار دارد.

وظیفه رکن قضائی: دولت ها موظفند تمامی مسائل و مشکلات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند مثل - مساعی جمیله - سازش - میانجیگری و اگر مشکلات از طریق سیاسی که در اختیار خود کشورها است حل نشد، خود کشورها می توانند به اختیار خود از شیوه های حقوقی و قضائی استفاده کنند. برای این کار دیوان داورى بین المللی لاهه (بر اساس کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷) رسمیت یافت

آغاز شد و پرونده جامعه ملل به هم پیچید. از آنجا که دیوان، رکن جامعه ملل نبود، دیوان برچیده نشد ولی چون مورد حمایت نبود، در حد پروژه های باستانی باقی ماند. در جنگ جهانی دوم، اروپایی ها جنگ را باختمند و آمریکا هم وارد جنگ شد و خواست بگونه ای جنگ تمام شود که به نفع خود و همفکرانش باشد. در جریان جنگ، هفت کنفرانس بین المللی تشکیل شد و یکی از آنها به نام «تهران» معروف است و منجر به تشکیل «سازمان ملل متحد» شد. در جامعه ملل، اتفاق آراء حاکم بود و گوئی که همه کشورها حق و تو داشتند و در سازمان ملل متحد برای رفع این اشکال، سیستم آراء اکثریت حاکم شد. جنگ نیز ممنوع شد و دولت ها موظف شدند اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند.

جهت این کار، دو راه حل وجود دارد:

الف) راه حل سیاسی - اجرایی: از طریق شورای امنیت اعمال می شود که نهادی است که توانائی نظامی اعضای مستمرش را دارد و می تواند اقداماتی را از جنس اقداماتش در عراق (جنگ دوم خلیج فارس) انجام دهد و حتی می تواند عملیاتی را همانند عملیاتی که در چارچوب مقابله با تروریسم شد، داشته باشد. ما (ایران) حسب مورد انتقادهای جدی

و دیوان بین‌المللی دادگستری (۱) وجود دارد که در مورد اخیر ، شانزده قاضی آماده هستند و دارای وظایف و مبنای مشخص می‌باشند و موظف اند که به پرونده‌ها رسیدگی نمایند. (در دیوان داوری بین‌المللی لاهه ، داورها توسط خود دولت‌ها انتخاب می‌شوند.) این دیوان دارای محدودیت‌هایی است از جمله اینکه که صلاحیت‌های دیوان مشخص است و دیوان فقط در چارچوب همین صلاحیتها حق رسیدگی به دعاوا را خواهد داشت . قضات این دیوان با تقسیم بندی‌های جغرافیایی انتخاب می‌شوند و همه دولت‌ها از تمام نقاط جهان در انتخاب قضات و گزینش آنها سهمیم هستند و می‌توان افرادی را انتخاب کرد که دیدگاه جهان سومی دارند . سهمیه اروپا نیز همان تعداد محدود است . وقتی قضات انتخاب شدند در چارچوب وظایف خود عمل می‌کنند و آراء آنها لازم الاجراست . ضمانت اجرای احکام صادره از دیوان ، شورای امنیت است .

صلاحیت‌های دیوان :

صلاحیت ترافیعی (قضایی) : فقط دولتها می‌توانند به دیوان مراجعه کنند و دعاوی خود را در آن طرح کنند که دیوان آنرا بررسی می‌کند و رأی را به نفع یکی از آنان صادر می‌کند . بر این اساس ، باید طرفین دعاوا ، دولت‌ها باشند و نه اشخاص و یا سازمانهای ملی یا بین‌المللی . علاوه بر این دولتها فقط راجع به موضوعات خاصی می‌توانند به دیوان مراجعه کرده ، طرح دعاوا کنند . این موضوعات در بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری آمده است . اختلاف در تفسیر عهدنامه‌های بین‌المللی ، موضوعات حقوق بین‌الملل ، اجرای عهدنامه‌ها و غرامت‌هایی که دولتی مدعی آن در برابر دولت دیگر است ، موضوعات قابل طرح در دیوان می‌باشند .

جهت مراجعه به دیوان باید طرفین دعاوا ، توافق داشته باشند و رضایت دهند . اعلام رضایت دولت‌ها می‌تواند بدون توافق قبلی و پس از وقوع اختلاف باشد و یا با توافق قبلی و مثلاً در معاهده‌ای توافق شود که اختلافات به دیوان احاله شود . در شرایط عادی این توافق و رضایت لازم است ولی در شرایط غیرعادی ، شورای امنیت می‌تواند دولتی را تحت عنوان تهدید علیه صلح

و امنیت بین‌المللی ، وادار به مراجعه به دیوان نماید .

خود دیوان در ابتدای احاله دعاوا به آن ، احراز صلاحیت می‌نماید و در صورتی که صلاحیت بررسی دعاوا را نداشته باشد ، پرونده را بررسی نمی‌کند .

صلاحیت مشورتی : در اینجا جایگاه بسیار رفیع دیوان به لحاظ قضات مشهور حقوق بین‌الملل می‌باشند ، مشخص می‌شود . در این صلاحیت دیوان ، برخی از مباحث حقوق بین‌الملل از دیوان سؤال می‌شود و دیوان نظر مشورتی خود را می‌دهد ولی



بخاطر جایگاه والای دیوان ، این رأی تأثیر گذار است . مثلاً از دیوان سؤال شد که آیا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای مجاز است ؟ دیوان استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را فی نفسه ممنوع ندانست چون در هر حال سلاح هسته‌ای هم نوعی سلاح و اسلحه است و در مقام دفاع مشروع و با رعایت اصول حقوق بشر دوستانه (ضرورت ، فوریت و تناسب) می‌توان از آن بهره برد . البته این پاسخ بر مبنای منطق خشک حقوقی است .

اخیراً نیز سئوالی از دیوان پرسیده شده است که به لحاظ نگاه ویژه ما به فلسطین ، بسیار مهم است و آن اینکه آیا ایجاد دیوار حائل مغایر با حقوق بین‌الملل است یا نه ؟ مخصوصاً که رژیم اشغالگر قدس در سازمان ملل به عنوان دولت اشغالگر شناخته می‌شود و بر همین اساس ، حقوق و تکالیف خاصی دارد .

نکته مهمی که در مورد صلاحیت مشورتی دیوان مطرح است ، آن است که تنها شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مجاز به سؤال از دیوان می‌باشد ولذا کشورهای اسلامی و جهان سوم باید از امتیاز اکثریت خود در مجمع عمومی استفاده خوبی را در این زمینه ببرند .

۲- رابطه ایران با دیوان بین‌المللی دادگستری

چهار پرونده در مورد ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده است که سه مورد اول را به طور مختصر و مورد آخر را با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم :

الف (پرونده راجع به ملی شدن صنعت نفت :

کشور ما ، مستعمره انگلیس نبود ولی تحت نفوذ شدید انگلیس بود و ضررهای بسیاری نیز به کشور وارد می‌شد . در این بین ، در نتیجه مبارزات فراوان ، صنعت نفت ایران ، ملی اعلام شد و تمامی قراردادهایی که شرکتهای مربوطه با ایران داشتند ، توسط ایران زیر پا گذاشته شد .

دولت انگلستان با توجه به اینکه اختلاف راجع به یک قرارداد بین‌المللی است که به نظر می‌آید فی نفسه موضوعی است که قابلیت طرح در دیوان را دارد ، در دیوان علیه ایران طرح دعاوا کرد و از دیوان خواست که دعاوا را بررسی نماید و عمل ایران را غیرقانونی اعلام نموده ، به انگلیس اجازه دهد به ایران بازگشته و با درصدهای معین ، استخراج نفت نماید . دیوان هم به ایران اعلام کرد که چنین دعوی طرح شده و از ایران درخواست پاسخ نمود .

نخست وزیر وقت ایران دکتر مصدق ، یک حقوقدان بود و نماینده وقت ایران در سازمان ملل نیز که دکتر متین دفتری نام داشت ، هم حقوقدان بود . دفاعیه‌ای توسط اینها تهیه شد و به دیوان ارائه شد .

همانطور که گذشت دیوان ابتدا صلاحیت خود را در رسیدگی به دعاوا بررسی می‌کند و سپس به بررسی ماهوی دعاوا می‌پردازد . در دفاعیه‌ای که توسط ایران ، ارائه شد ، دلیل بر عدم صلاحیت دیوان آورده شد و آن ، این که ایران با یک شرکت انگلیسی قرارداد بسته نه با دولت انگلیس و هر چند که شرکت ، تحت حمایت دولت باشد ولی شرکت نمی‌تواند در دیوان طرح دعاوا کند و تنها دولت‌ها حق طرح دعاوا در دیوان را دارند . این استدلال در دیوان با اتفاق آراء پذیرفته شد و حتی قاضی انگلیسی هم به نفع ایران رأی داد ولذا ، ایران ، پیروز این میدان بود و اعلام کرد که به شرکت انگلیسی خسارت و غرامت پرداخت می‌کند ولی اجازه استخراج نفت خویش را به آنها نمی‌دهد .

ب) دعوی راجع به گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا :

اشغال سفارت آمریکا در تهران ، کاری تاریخی بود و به لحاظ حقوقی هم ، قابل توجیه بود و مبنای آن «قهر مردمی» بود .



یعنی دولت هیچ دخالتی در این کار نداشت بلکه مردم به صورت خود جوش این کار را انجام دادند . قهر مردمی از عوامل رافع مسئولیت دولت است . البته پیش از این ، چندین بار در سفارت های آمریکا ، روسیه و انگلستان ، چنین اتفاقی روی داده بود ولی در عرض ۲۴ ساعت با دخالت دولت ، اوضاع عادی شد . ولی در این مورد ، پس از ۳ روز ، نه تنها اوضاع به صورت عادی بازنگشت بلکه امام خمینی (ره) آنرا انقلاب دوم نامیدند و تلویحاً پذیرفته شد که دولت نیز پشت سر قضیه است .

پس در اینجا اختلاف بین ایران و آمریکا است و آمریکا دوراه داشت تا ایران را محکوم کند: اول : از طریق شورای امنیت که خود هم عضو آن بود . در شورای امنیت ، قطعنامه ای هم صادر شد مبنی بر اینکه ایران ، گروگان ها را پس بدهد و عمل ایران برخلاف حقوق دیپلماتیک است . این افراد دارای مصونیت هستند و حداکثر می توان آنها را به عنوان عنصر نامطلوب ، اخراج کرد . ولی در برابر این قطعنامه ، ایران اعتنایی نکرد و تنها می گفت که شاه ایران در آمریکا است و اموال او به همراه خود وی باید به ایران برگردانده شوند (۲) . و تنها بحث سیاسی از طرف ایران مطرح می شد و نه بحث حقوقی .

دوم : طرح دعوی در دیوان بین المللی دادگستری : آمریکا علیه ایران طرح دعوا کرد . و جهت اثبات صلاحیت دادگاه به عهدهنامه مودت بین ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۵ استناد کرد که در آن اجازه داده است

در دعوی میان کشور ، مکانیسم مذاکره ، گفتگو و داوری و در صورت عدم حل و فصل مراجعه به دیوان در پیش گرفته شود . و از آنجا که ایران ، فرستادن نماینده برای گفتگو را رد می کند هیچ راهی جز رجوع به دیوان وجود ندارد .

متعاقب آن ، دبیرخانه دیوان ، قضیه را به وزارت خارجه ایران اطلاع داد و وزیر خارجه وقت نیز در نامه ای کوتاه ، مشکلات ایران و آمریکا را متذکر شد و از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی حکومت قانونی دکتر مصدق و بر تخت نشستن شاه و ظلم او بر مردم یاد کرد و دیوان را فاقد صلاحیت دانست . دیوان نیز پس از آن ، طی کمتر از دوسه ماه علیه ایران رأی داد و ایران را به نقض حقوق دیپلماتیک محکوم کرد که اتهامی بسیار سنگین می باشد . در مورد این پرونده ، وزارت خارجه ایران کم کاری کرد و می توانست خیلی بیشتر و بهتر عمل کند .

ج) پرونده راجع به حمله به هواپیمای ایرباس :

در زمان جنگ ، ما از مظلوم ترین کشورهای تاریخ بودیم و آمریکا بر خلاف ادعایش ، بی طرف نبود و به همراه برخی از کشورهای عربی خلیج فارس ، حامی بالفعل عراق بود . ولذا ما هم واکنش هایی را از خود نشان می دادیم و آنها را منسوب به تیر غیب می کردیم . در آن زمان ، گفته می شد که به برخی از کشتی های کشورهای بی طرف حمله می شود ولی آمریکا اعلام کرد که کسی نمی تواند به کشتی های او حمله کند . در این میان ، کویت درخواست کرد که کشتی های خود را تحت پرچم آمریکا در خلیج فارس ، حرکت دهد و پس از آن ، دو مین شناور به دو کشتی کویتی تحت پرچم آمریکا ، اصابت کرد که در نتیجه آن یک کشتی که نفتی هم بود ، غرق شد . یکی از مین ها به کشتی یو-اس-ساموئل اصابت کرد و آسیب شدیدی را به آن وارد کرد . البته این آسیب پیش از آنکه مالی باشد ، حیثیتی بود و لذا آمریکا در صدد واکنش برآمد . یک روز هم از کشتی ایرانی «ارج» توسط آمریکایی ها ، در حال رها کردن مین های شناور در خلیج فارس فیلمبرداری شد و به دنبال آن هم کشتی مصادره شد و افراد آن دستگیر شدند و نیز مشخص شد که شماره سریال مین ها با شماره سریال مین های اصابت کرده به کشتی ها یکسان است و این طور نتیجه گرفتند که آن مین ها هم توسط ایران در آب رها شده اند . آن کشتی از طرف سکوها نفتی نصر یا رشادت می آمد و لذا آمریکا ادعا کرد که

ایران از سکوها نفتی علیه کشورهای بی طرف استفاده می کند ولذا به این سکوها حمله کرد و آنها را از بین برد . البته پیش از حمله ، تصمیم خود را اعلام کردند . ایران در آن زمان واکنش عملی نشان نداد چرا که فشار جنگ و پذیرش قطعنامه از سوی جامعه بین المللی بر ایران وارد می شد . در همان حین ، یکی از هواپیماهای مسافربری ایران ، توسط آمریکا هدف قرار گرفت و تمام سرنشینان آن از بین رفتند . این اقدام به لحاظ بعد انسانی و اخلاقی آن و مسافری و غیرنظامی بودن هواپیما ، بی سابقه بود . و ایران هم چند روز پس از این حادثه ، نزد دیوان عالی علیه آمریکا طرح دعوا کرد و برای اثبات صلاحیت دادگاه ، به معاهده مودت و دوستی بین ایران و آمریکا

(۱۹۵۵) استناد کرد که در زمان اختلاف ابتدا از طریق مذاکره و گفتگو و در صورت عدم نتیجه ، مراجعه به دیوان پیش بینی شده بود . در این زمان ، بحث های فراوانی پیرامون امکان یا عدم امکان مذاکره بین طرفین و اعتبار یا عدم اعتبار معاهده مودت توسط طرفین دعوا مطرح شد ولی در آخر دیوان پذیرفت که صلاحیت رسیدگی به دعوا را بر اساس معاهده مودت ۱۹۵۵ دارد ولذا وارد بررسی ماهوی دعوا شد ولی قبل از پایان این مرحله ، آمریکا یک فرصت ۶ ماهه را از دیوان تقاضا



کرد که پذیرفته شد . و در آن مهلت ، آمریکایی ها با مقامات ایران مذاکراتی را به طور سری داشتند و به ناگاه وزارت خارجه ایران اعلام کرد که پرونده مختومه اعلام شود .

د) قضیه راجع به سکوها نفتی ایران: توضیح پرونده : در سال ۱۹۹۲ ، چهار سال پس از پایان جنگ ، وزارت نفت ایران دعوی را مبنی بر حمله آمریکا به سکوها نفتی ایران در دیوان مطرح کرد و پس از آن وزارت خارجه به پیگیری امور مختلف پرداخت ولی طرح این دعوا بدون کارشناسی بود و احتمال پیروزی ایران در این دعوا نیز به دلایلی که از اوضاع و احوال

برمی آمد ، کم بود .

اتفاقاتی که در مورد این پرونده رخ داد ، بسیار عجیب بود . ایران در دیوان ، قاضی ملی نداشت و دست اندرکاران امور بجای مشخص کردن یک ایرانی برای این کار ، یک نفر قاضی بلژیکی یا دانمارکی را انتخاب کردند . معمول است که در دعوا و کیل و مشاور می گیرند . شایسته بود که وکیل را از ایران و مشاور را فردی غیرایرانی برمی گزیدند تا تصمیم گیرنده ایرانی باشد و تنها از مشاوره مشاوران بهره ببرند و نظر آخر را خودش بگوید . ولی وکیل ایران در این پرونده وکیلی آمریکایی بود . در حالی که بهتر بود از آن وکیل به عنوان مشاور استفاده می شد .

ایران برای اثبات صلاحیت دیوان در رسیدگی به این پرونده به ماده ۱۰ معاهده

مودت استناد کرد و حمله آمریکا را به سکوهای نفتی نقض این ماده دانست ، بر اساس این ماده ، « آزادی تجارت دریانوردی میان سرزمین های طرفین برقرار می باشد » و مدعی شد که آمریکا با این حمله خود ، نقض آزادی تجارت دریانوردی را مرتکب شده است و در نتیجه به ایران ضرر تجاری وارد شده است و باید به خاطر عدم تجارت جبران خسارت شود . در اینجا باید وجود تجارت بین طرفین به اثبات می رسید و از وزارت بازرگانی استعلام می شد ولی متأسفانه چنین عملی صورت نگرفت .

۶ سال بعد از طرح این دعوا ، آمریکا در سال ۹۸ دعوای متقابلی را مطرح کرد مبنی بر اینکه چون ایران با آمریکا رابطه تجاری نداشته ، دعوی ایران رد شود . آمریکا از جهت اثبات عدم وجود رابطه تجاری ، دلایلی را نیز آورد . و علاوه بر این ، اعلام کرد که اگر ایران معتقد است که رابطه تجاری وجود داشته است ، با کارهای مختلفی که توسط ایران انجام شده ، ماده ۱۰ معاهده نقض شده است . و علاوه بر این موارد ، دولت ایران با استفاده از سکوهای نفتی در زمان جنگ برای عملیات نظامی ، آزادی تجارت را نقض کرده است .

هر دو دولت ایران و آمریکا بر اساس ماده ۲۰ عهدنامه مودت که در موارد اختلاف ، مذاکره و توافق را پیشنهاد کرده بود و در صورت عدم توفیق مراجعه به دیوان را در نظر گرفته بود ، دیوان را دارای

صلاحیت رسیدگی به دعوا می دانستند و با توجه به اینکه حمله به سکوهای نفتی در سال های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ بود و حمله آمریکا به سکوهای نفتی رشادت ، نصر و سلمان پس از اصابت مین به کشتی کویتی تحت پرچم آمریکا و ناو جنگی یو - اس -



ساموئل صورت گرفت . ولی این سکوها در آن زمان غیرفعال و در حال بازسازی خرابی های ناشی از حملات عراق بودند و پس از حمله آمریکا هم با امکانات آن روز ایران ، قابل بازسازی نبودند . آمریکا منکر این حمله نبود ولی آنرا غیرقانونی نمی دانست بلکه آنرا مصداق دفاع مشروع به حساب می آورد . آمریکا مدعی بود که بر اساس ماده ۲۰ معاهده مودت ، هریک از طرفین می توانند اقدامات ضروری را برای حمایت از منابع امنیتی و حیاتی انجام دهند و کشتی کویتی تحت پرچم آنها که بی طرف نیز بوده اند ، آسیب دیده که مصداق منافع حیاتی آمریکاست و لذا اقدامات ضروری آمریکا هم حمله به سکوهای نفتی بوده است و مصداق بارز دفاع مشروع و علاوه بر این اصابت مین به کشتی ها ، نقض آزادی تجارت دریانوردی بوده است . و ماده ۱۰ معاهده مودت نقض شده است .

نظرات دیوان :

ماده ۱۰ معاهده مودت ، دارای قیدی مهم بود که هم به ضرر ایران بود و هم به ضرر آمریکا و آن عبارت بود از آزادی تجارت دریانوردی در سرزمین طرف های قرارداد . دیوان اعلام کرد که اگر وجود تجارت اثبات شود ، تجارت در آبهای بین المللی بوده است و نه در سرزمین طرف های قرارداد . و با عنایت به اینکه در تاریخ حمله به سکوهای نفتی ، این سکوها به علت حمله قبلی عراقی ها در حال بازسازی بودند و بگونه ای نبوده اند که امکان استفاده ایران از آنها علیه آمریکا و کشتی های او وجود

داشته باشد ، ادعای آمریکا در این مورد رد می شود و چون سکوها در حال بازسازی بوده اند ، امکان مقرر فرماندهی بودن آنها و ناامن کردن دریاها وجود نداشته است .

نظر دیوان در مورد مین ها این طور بود : با پذیرش این مطلب که آمریکا کشتی ایران ارج را در حال رها کردن مین در دریا گرفته است و این مین ها شبیه مین های اصابت کرده به کشتی کویتی و ناو یو - اس - ساموئل بوده ولی کشتی های ایرانی و غیرایرانی که حامل کالا برای ایران بوده اند نیز به چنین مین هایی اصابت کرده اند و غرق شده اند . لذا عراق هم از این مین ها استفاده می کرده است و در نتیجه ممکن است مین های اصابت کرده به کشتی های کویتی و ناو جنگی ، عراقی بوده باشند . ولی ایران بارها کردن مین در دریا آزادی کشتیرانی را مختل کرده

است و البته معاهده را نقض نکرده است و البته حمله آمریکا به سکوها هم اخلال در تجارت منطقه بوده است ولی نقض معاهده نبوده است و لذا نمی توان بر مبنای نقض معاهده ، ادعای خسارت کرد . هر چند عملیات آمریکا دفاع مشروع ، شناخته نشد .

وجود رابطه تجاری بین سرزمین های طرفین هم اثبات نشد . هر چند تجارت غیر مستقیم بین دو کشور مثل خرید گندم آمریکایی از دلال توسط ایران و یا خرید لوازم هواپیمای اف - ۱۴ آمریکایی از بازار آزاد وجود داشت ولی دیوان الفاظ معاهده را در این مورد صریح دانست و این مورد را مشمول آن تشخیص نداد .

در مجموع رأی به ضرر ایران نبود و لطف خداوند متعال بود که ایران در این دعوا متضرر نشد . از آنجا که مبنای رسیدگی به دعوا ، معاهده مودت بود ، بیش از این نمی توان انتظار داشت . در کل رأی دیوان ، ۴۸ استدلال مطرح شد که ۳۶ مورد به نفع ایران و ۱۲ مورد به نفع آمریکا بود .

نکته آخر آنکه ، آراء دیوان قطعی و غیرقابل تجدید نظر است و از آنجا که حمله آمریکا به سکوهای نفتی مصداق دفاع مشروع شناخته نشد ، می توان خسارات وارده را در دادگاهی دیگر مثلاً در دیوان داوری بین ایران و آمریکا مطالبه کرد .

پانویشت:

* استاد دانشگاه امام حسین (ع)